



مجموعه انتشارات
ادبی و تاریخی
موقوفات دکتر محمود افشار

[۱۲۶]

گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری

www.ketab.ir



هیئت گزینش کتاب و جایزه

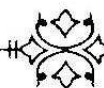
دکتر سید مصطفی محقق داماد - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی - دکتر زاله آموزگار - دکتر جلال خالقی مطلق
دکتر حسن انوری - دکتر فتح الله مجتبایی - دکتر محمود امیدسالار - کاوه بیات
دکتر محمد افشین وفايي (مدیر انتشارات)

درگذشتگان

ایرج افشار - دکتر سید جعفر شهیدی - دکتر جواد شیخ الاسلامی - دکتر اصغر مهدوی - دکتر یحیی مهدوی

فیروزشاهنامه

دنباله دارابنامه بر اساس روایت محمد بیغمی



به کوشش



ایرج افشار، مهران افشاری

www.ketab.ir



عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
فروست
شابک
وضعیت فهرست‌نویسی
یادداشت
یادداشت
عنوان دیگر
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

فیروزشاه‌نامه: دنباله داراب‌نامه براساس روایت محمد بیغمی /
به کوشش ایرج افشار، مهران افشاری.
تهران: انتشارات دکتر محمود افشار، ۱۴۰۲.
۷۵۲ ص.
مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی دکتر محمود افشار؛ ۳۳۸. گنجینه زبان و ادبیات فارسی دری؛ ۱۲۶.
۸۳-۳-۶۲۲-۷۷۰۶-۹۷۸
فیفا.
چاپ قبلی: چشمه، ۱۳۸۸.
نمایه.
دنباله داراب‌نامه براساس روایت محمد بیغمی.
نثر فارسی -- قرن ۹ ق.
Persian Prose Literature -- 15th Century
داستان‌های فارسی -- قرن ۹ ق.
Persian Fictions -- 15th Century
ایران -- تاریخ -- دوران اساطیری و افسانه‌ای -- کیانیان -- داستان.
Iran -- History, Mythological and Legendary Eras -- Fiction
افشار، ایرج، ۱۳۰۴ - ۱۳۸۹.
Afshar, Iraj
افشاری، مهران، ۱۳۴۶ -
PIR ۵۶۸۸
۸۴۸/۸۳۳
۹۳۰۱۶۰۳



فیروز شاه نامه

دنباله داراب نامه بر اساس روایت محمد بیغمی



به کوشش ایرج افشار، مهران افشاری

کتابخانه حسن بیگلر

گرافیس، طراح و مجری جلد

صدف

لیتوگرافی

مهارت نو

چاپ متن

فرد

صحافی

۱۱۰۰ نسخه

تیراژ

۱۴۰۲

چاپ اول

ناشر

انتشارات دکتر محمود افشار

خیابان ولی عصر، بالاتر از پارک وی، خیابان عارف‌نسب، کوی دبیر سیاقی (لادن)، شماره ۶

تلفن: ۲۲۷۱۷۱۱۴ دورنما: ۲۲۷۱۷۱۱۵

با همکاری انتشارات سخن

خیابان انقلاب، خیابان دانشگاه، خیابان وحید نظری، پلاک ۴۸

تلفن: ۵-۶۶۹۵۳۸۰۴ دورنما: ۶۶۴۰۵۰۶۲

تلفن تماس برای تحویل کتاب در تهران و شهرستان‌ها

۵-۶۶۹۵۳۸۰۴



شورای تولیت

متولیان مقامی

رئیس مجلس - رئیس دیوان عالی کشور - وزیر فرهنگ (وزیر آموزش و پرورش)
وزیر بهداشت و درمان و آموزش پزشکی - رئیس دانشگاه تهران (یا معاونان اول هر یک از این پنج مقام) (طبق ماده ۲ و قفنامه)

متولیان منصوب و منسوب

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس) - دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی
دکتر زاله آموزگار - دکتر احمد میر (بازرس) - ساسان دکتر افشار - آرش افشار (بازرس)

هیئت مدیره (منتخب شورای تولیت)

دکتر سید مصطفی محقق داماد (رئیس) - دکتر محمد اسلامی (نایب رئیس)
دکتر محمد افشعی وفايي (مدیر عامل) - حمیدرضا رضایزدی (خزانه دار)

درگذشتگان

دکتر مهدی آذر - حبیب الله آموزگار - دکتر جمشید آموزگار
ایرج افشار، سرپرست عالی و بازرس (منسوب واقف، از ۱۳۶۳-۱۳۸۹) - مهر بانو دکتر افشار - مهندس نادر افشار
بهروز افشار یزدی - سید محمود دعایی - دکتر سید جعفر شهیدی، رئیس هیئت مدیره (از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۳)
دکتر جواد شیخ الاسلامی - اللهیار صالح - دکتر منوچهر مرتضوی - دکتر اصغر مهدوی
دکتر یحیی مهدوی - دکتر علی محمد میر - دکتر محمد علی هدایتی

یادداشت واقف

اول

طبق ماده ۲۳ وقفنامه اول مورخ یازدهم دی ماه ۱۳۳۷ ه. ش. درآمد باید صرف ترجمه و تألیف و چاپ کتب و رسالات که با هدف این موقوفات موافق باشد و همچنین کمک به مجله آینده در صورت احتیاج و احتمالاً دادن جوایز به نویسندگان به شرح دستور این وقفنامه گردد.

دوم

هدف اساسی این بنیاد ملی طبق ماده ۲۵ وقفنامه تعمیم زبان فارسی و تحکیم وحدت ملی در ایران می باشد. بنابراین کتبی که با بودجه این موقوفات منتشر می شود باید مربوط به لغت و دستور و ادبیات فارسی و جغرافیای تاریخی و تاریخ ایران باشد. کتب کلاسیکی مدارس عمومی نباید با درآمد این موقوفات چاپ شود.

سوم

طبق ماده ۲۶ مقداری از کتب و رسالات چاپ شده با بودجه این موقوفات باید به طور هدیه و به نام این موقوفات به مؤسسات فرهنگی، کتابخانه ها و قرائتخانه های عمومی ایران و خارج و بعضی از دانشمندان ایران و مستشرقین خارجی فرستاده شود.

چهارم

چون نظر بازرگانی در انتشارات این موقوفات نیست و تا حدی تحمل زیان هم جایز است طبق ماده ۲۷ وقفنامه هیچ کتاب و رساله نباید کمتر از قیمت تمام شده و همچنین مبلغی زائد از بهای تمام شده با افزایش صدی ده تا بیست و پنج قیمت گذاری شود... این افزایش ۲۵ درصد به واسطه حداقل حق الزحمه فروشنندگان و هزینه ای است که برای پست و غیره تحمیل می شود. از کتابفروشان تقاضا داریم که در این امر خیر ملی که ابداً جنبه تجارتي ندارد با مایاری و تشریک مساعی بنمایند.

پنجم

بر اساس موافقت نامه دوم (مورخ ۱۳۵۲/۴/۱۲) که میان واقف و دانشگاه طهران به امضاء رسیده، قسمتهای مهمی از رقبات، مانند جایگاه سازمان لغت نامه دهخدا و محل مؤسسه باستان شناسی به طور رایگان به دانشگاه طهران واگذار شده و رقبات دیگری هم با درآمد آنها طبق ماده دوم برای اجرای مفاد وقفنامه که از جمله عبارت از دادن جوایز ادبی و نشر کتب تاریخی و لغوی راجع به ایران (به استثنای کتب درسی) می باشد در اختیار دانشگاه طهران قرار می گیرد که وصول نموده و به نام این موقوفات اعطا و نشر گردد.

ششم

چون طبق ماده ۳ موافقت نامه نامبرده مقرر شده است که از طرف ریاست دانشگاه یک نفر از متولیان این موقوفات که از طرف واقف به عضویت کمیته انتشارات بنیاد معین شده باشد برای سرپرستی اداره امور جوایز و نشر کتاب انتخاب شود ریاست دانشگاه آقای ایرج افشار را که از متولیان شورای تولیت است و از طرف واقف نیز به عضویت کمیته نامبرده معین شده به سمت سرپرست انتخاب و برقرار نمودند.

هفتم

چون نگارنده این سطور به واسطه کبر سن (۸۶ سال شمسی) از این پس نخواهم توانست به سرپرستی این کارها بپردازم، از این پس تمام اختیارات خود را در انتخاب تألیف و ترجمه و خرید کتب و غیره به فرزند ارشد خود ایرج افشار واگذار کردم. در این چند سال اخیر هم که ده جلد از تألیفات خودم از طرف موقوفات به طبع رسیده با کوشش و سرپرستی وی بوده است. کسانی که مایل به همکاری در تألیف یا ترجمه و نشر کتاب هستند می توانند به او مراجعه کنند. تنها شرط کار موافق بودن تألیف و ترجمه با هدف های این بنیاد، یعنی ترقی ملت و کشور و تعمیم زبان فارسی و تکمیل وحدت ملی در ایران که وطن مشترک و زبان رسمی و ملی همه ایرانیان است می باشد.

هشتم

این یادداشت کلی برای چاپ در آغاز هریک از نشریات این بنیاد نوشته شده است.

دکتر محمود افشاریزدی

آذر ماه ۱۳۵۸ شمسی

مستوفی

کتابی که با بودجه این موقوفات طبع و توزیع می‌شود باید کاملاً منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد. اگر همه تألیفات و مجموعه‌هایی که به قلم واقف منتشر شده و یا می‌شود صددرصد این مطابقت را ندارد به سبب این است که واقف قصد چاپ آنها را با مال خود داشت، ولی زمانی که دارایی خود را وقف عام مخصوصاً برای انتشارات کتب تاریخی و ادبی نمود چاپ کتب خود را هم که دارای همین جنبه‌هاست به عهده بنیاد واگذار کرد.

اما این مجوز آن نیست که تألیفات دیگر را هم از هر نوع که باشد و برسد چاپ نماید. کتب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان با بودجه آن چاپ خواهد شد که هدف غایی واقف را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی ایران است دربرداشته، کتبی که بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی و حکایت از رواج زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان دری و دیگر چیزهای تفرقه‌آمیز و روش‌ها و سیاست‌های فتنه‌انگیز داشته باشد نباید با بودجه این موقوفات طبع و توزیع شود.

نکته دیگر آنکه چون شاید برای چاپ کتب و فرهنگ‌نامه فارسی که دایره مانند یعنی انسیکلوپدی باشد و تاریخ کامل ایران که اوراق زیاد و هزینه بیشتر دارد، درآمد ماهیانه بنیاد کفاف خرج آنها را ندهد می‌توان با اندوخته بانکی این موقوفات چاپ نمود، به شرط آن که اجازه واقف در زمان حیات و موافقت شورای تولیت بعد از ممات یا هرکس و دستگاهی که قانوناً قائم مقام آنهاست باشد.

در تکمله دوم یادداشت واقف، منتشره در جلد سوم اقبال‌نامه نگاشتم که کتب و رسالاتی که با بودجه این موقوفات چاپ می‌شود باید منزّه باشد از تحریکات سیاسی، مخصوصاً آلوده نباشد به اغراض سیاسی خارجی در لفاظیه پژوهش تاریخی و ادبی ایران‌شناسی... و در پایان آن تکمله افزودم بیم داشتم که مبدا چنین رسالاتی سال‌ها بعد از ما نخواسته و ندانسته، به وسیله این بنیاد چاپ شود. پس لازم بود که در این یادداشت تذکری داده شود... عمده مخاطب این یادآوری‌ها بنیاد موقوفات خود ماست نه مؤسسات انتشاراتی دیگر که هر یک روش خاص خود را دارد و ما دخالتی در کار آنها نداریم.

تا زمانی که نویسنده این سطور متولی هستم و فرزند دانشمند من، ایرج افشار که به رموز نویسندگی کاملاً آگاه می‌باشد سرپرست انتشارات این بنیاد است، موجبی برای نگرانی نخواهد بود و بعد از ما هم امید است که این روش ادامه یابد؛ ان شاء الله.

تکمله و تبصره

یادداشت واقف چند روز پیش از درگذشت (۲۸ آذر ۱۳۶۲) برای اطلاع نویسندگان.

کتاب نظم و نثری از گذشتگان یا آیندگان که با سرمایه و درآمد این بنیاد چاپ و توزیع می‌شود باید منطبق با نیت واقف و هدف وقفنامه باشد و مروج زبان دری در قلمرو این زبان و تحکیم وحدت ملی و تمامیت کشور ایران باشد و بویی از ناحیه‌گرایی و جدایی‌طلبی ندهد، و حمایت و ترویج از لهجه‌های محلی و زبان‌های خارجی به قصد تضعیف زبان فارسی دری نکند. خلاصه آنکه این کتاب‌ها و رسالات باید منزّه باشد از روش‌های تفرقه‌آمیز و سیاست‌های فتنه‌انگیز، چه به‌طور مرموز و چه علنی مخصوصاً نباید آلوده باشد به اغراض سیاسی خارجی در لفافه پژوهش تاریخی، نژادی یا ادبی و فرهنگی و ایران‌شناسی.

کتاب تاریخی و ادبی عالمانه خارجی که از عربی و ترکی و روسی به فارسی ترجمه می‌شود اگر دارای هر دو جنبه از سود و زیان باشد باید قسمت سودمند آنها ترجمه شود. قسمت زبان‌بخش اگر ترجمه شود باید به قصد مبارزه و مقابله عالمانه با آن باشد نه جاهلانه، زیرا گفته منطقی ممکن است مؤثر باشد، نه شانتاز و هوجی‌گری. این بنیاد در انتشارات خود باید در هر حال از دروغ و ناسزا پرهیز کند. به گفته نظامی گنجوی:

چون‌توان راستی را دج کردن دروغی را نباید خج کردن

برای چاپ و انتشار کتاب و رسالات نه تنها هزینه و حق‌الزحمه نمی‌خواهیم، بلکه به سبب اهمیت فوق‌العاده سودمند بودن کتاب، جایزه نیز می‌پردازیم. این بنیاد در چاپ و انتشار کتاب‌های خود به‌طور مسلم ضرر مادی دارد، زیرا کمتر از ارزش تمام شدن از کاغذ و چاپ و غیره از راه فروش درآمد دارد. شاید بعضی تصور کنند که کار ما شبیه به معامله مرحوم ملانصرالدین باشد که تخم مرغ می‌خرد دانه‌ای دو شاهی، می‌پخت و رنگ می‌کرد و می‌فروخت یک شاهی! عقیده ما بر این است که اگر در این سود، ضرر مادی و مالی می‌کنیم سود معنوی که منظور ماست می‌بریم، و آن اینکه عقیده خود را که ترویج زبان دری و تحکیم وحدت ملی و تمامیت ارضی ایران است رواج می‌دهیم. این زبان را به حساب مصارف وقف در راه ایده‌آل و هدف ملی خود محسوب می‌داریم.

برای اطلاعات و توضیحات بیشتر لطفاً به تکمله منتشرشده در ابتدای کتاب‌های این بنیاد که اضافات و تفاوت‌هایی با هم دارد توجه فرمایید.

با یاد دو دانشمند ادب فارسی
دکتر ذبیح‌الله صفا
برای چاپ داراب‌نامه‌های بیغمی و طرسوسی
و دکتر پرویز ناتل خانلری
برای چاپ سمک عیار فرامرز ارّجانی



www.ketab.ir

فهرست مندرجات

۷	یادداشت بر چاپ جدید
۹	مقدمه
۲۵	پس آورد
۳۱	دو نامه و یادداشتهای داریوش کارگر
۴۳	معرفی شخصیتهای فیروزشاهنامه
۵۱	نام برخی مناطق و شهرها که در متن قصه تکرار شده است
۵۳	متن فیروزشاهنامه
۷۰۱	فهرستها:
۷۰۳	فهرست اشعار متن
۷۲۱	فهرست نام کسان و اقوام
۷۲۷	فهرست نامهای جغرافیایی و نسبتهای بدانها
۷۳۱	فهرست لغات و ترکیبات و تعبیرات

یادداشت بر چاپ جدید

پس از انتشار فیروزشاه‌نامه دکتر میلاد جعفرپور کوشید تا دنباله این قصه کهن را که درباره ملک بهمن پسر فیروزشاه است تصحیح و منتشر کند و کتابی را با همکاری دکتر حسین اسماعیلی به نام حماسه بهمن‌شاه‌نامه راهی بازار کتاب کرد (تهران، علمی و فرهنگی، ۲ جلد، ۱۴۰۰ ش.). در مقدمه آن متذکره شد که نسخه خطی دیگری از فیروزشاه‌نامه همراه پاره اول کتاب که به عنوان داراب‌نامه به کوشش مرحوم استاد دکتر ذبیح‌الله صفا منتشر شده است و همچنین پاره سوم که همان قصه ملک‌بهمن است با عنوان تاریخ فیروزشاهی به شماره ۳۰۵۵ در کتابخانه ایاصوفیه ترکیه محفوظ بوده که به کتابخانه سلیمانیه انتقال یافته است. به پایمردی دوست ارجمند فاضل جناب دکتر محمد افشین وفایی لوح فشرده تاریخ فیروزشاهی از کتابخانه سلیمانیه ترکیه به دست آمد و معلوم شد که آن نسخه تحریری دیگر است از آنچه مرحوم صفا و ایرج افشار و بنده منتشر کرده‌ایم به طوری که با تحریر ما قابل مطابقت نیست. طرز زبان تحریر تاریخ فیروزشاهی از آنچه ما منتشر کرده‌ایم متأخرتر به نظر می‌رسد. برخلاف گفته میلاد جعفرپور نسخه سلیمانیه همه روایت فیروزشاه‌نامه را در بر ندارد و تنها پاره‌ای از روایت چاپ مرحوم افشار و بنده را از صفحه ۱۵۶ تا صفحه ۳۰۱ با تحریر و زبانی نوتر در بر دارد.

بنابراین تاکنون نسخه کتابخانه اوپسالا یگانه نسخه شناخته شده از فیروزشاه‌نامه است. در چاپ تازه غلطها و اشتباهات چاپ پیشین اصلاح شده است. از لطف دوستان دکتر محمد افشین وفایی سپاسگزارم و برای روان استاد ایرج افشار و دکتر داریوش کارگر آموزش و آرامش آرزو می‌کنم.

تهران، ۱۴۰۱/۹/۲۴

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه اُتیب

مهران افشاری

به نام خداوند خورشید و ماه
 که دل را به نامش خرد داد راه
 خداوند هستی و هم راستی
 نخواهد ز تو کزّی و کاستی
 خداوند کیوان و بهرام و شید
 از و مان نوید و بد و مان امید
 شاهنامه

مقدمه

به جز پنج کتاب اسکندرنامه، نسخه مرحوم نفیسی، دارابنامه طرسوسی که بخش اعظم آن نیز در واقع قصه اسکندر است، نسخه کهن قصه مرحوم جعفر شعار، سمک عیار و قصه فیروزشاه یا فیروزشاهنامه، بیشتر قصه‌های بلند فارسی که در روزگاران قدیم قصه‌پردازان حرفه‌ای و نقّالان کارآمد آنها را ساخته و پرداخته‌اند و یا بازگو می‌کرده‌اند، در دوره صفوی و پس از آن تحریر شده است.^۱ این پنج کتاب به ترتیبی که ذکر شد بین قریب‌های ششم تا نهم هجری قمری پرداخته شده‌اند و چون مخاطبان آنها عامه مردم بوده‌اند، از این لحاظ که گونه‌ای از زبان فارسی را نشان می‌دهند که به فارسی متداول میان مردم کوچه و بازار در آن قرون پیشینه نزدیک است، بسیار ارزشمندند. زیرا بیشتر متنهاى فارسی که از آن دورانهای قدیم باقی مانده‌اند، اثر خامه‌دان‌شمندان و ادیبان و منشیان درباری است و بالطبع فارسی متداول در میان طبقه خواص و درس دیده را نشان می‌دهند.

فیروزشاهنامه که تقدیم خوانندگان می‌شود، مجلد سوم و دنباله کتابی است که دو مجلد آن پیشتر از این به عنوان دارابنامه، تألیف مولانا محمد بیغمی، به تصحیح مرحوم دکتر ذبیح‌الله صفا (تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۹ - ۱۳۴۱ ش) منتشر شده است. چون در نسخه خطی کتابخانه روان کوشکی واقع در استانبول، نوشته محمود دفترخوان در سال ۸۸۷ ق. در تبریز،

1. → Hanaway, J R., William L., "Formal Elements in the Persian Popular Romances", *Review of National Literatures*, 2, 1971, p140.

عنوان قصه داراب‌نامه ذکر شده، و دکتر صفا براساس آن نسخه دو مجلد پیشین قصه فیروزشاه را تصحیح کرده، آن را به عنوان داراب‌نامه به چاپ رسانده است اما همان‌گونه که او خود در یادداشت‌های پایان کتاب خاطرنشان کرده است،^۱ عنوان داراب‌نامه برای این کتاب درست نیست زیرا این کتاب شرح زندگی و جنگها و دلاوریهای فیروزشاه پسر داراب است. هم‌چنان‌که ترجمه عربی آن در چهار مجلد با عنوان قصه فیروزشاه ابن الملک ضاراب منتشر شده است (چاپ بیروت، بی‌تا). بنابراین ما مجلد سوم این قصه بلند را که براساس یگانه نسخه خطی شناخته‌شده آن در کتابخانه دانشگاه اویسالای سوئد تصحیح کرده‌ایم، «فیروزشاه‌نامه» عنوان نهاده‌ایم.

فیروزشاه‌نامه گذشته از آن‌که یکی از نمونه‌های برجسته نثر ساده فارسی است و فواید لغوی و زبانی بسیار از آن عائد می‌شود، از لحاظ بررسی تاریخ اجتماعی ایران و وضع زندگی مردم ایران در قرن نهم و حتی شاید پیشتر از آن، متنی بسیار ارزشمند است. قصه‌ای زیبا و دلکش و یادآور دوران باستان ایران است که در زمانهای گذشته شهرت داشته است.

بیغمی و اساس فیروزشاه‌نامه

همان‌گونه که مرحوم دکتر صفا در یادداشت‌های پایان چاپ خود از این کتاب، براساس شواهد متن متذکر شده است، این کتاب برای مردم بازگویی می‌شده و جنبه شنیداری داشته است.^۲ در متن کنونی نیز شواهدی چند این موضوع را تأیید می‌کند. مثلاً: «در حال جمهور را با آن مالها از شهر بیرون کردند تا حال جمهور به کجارسد باز در کجاستونی که حال او چون شد.» (گ ۱۹۶ الف).

«القصه نشان طلسم را جمله را بگفت. ان شاء الله گفته شود.» (گ ۲۰۶ الف)

«هم‌چنان که در مکتوب یاد کرده بود، دختر از برای پسرش خواسته بود. چنانکه عرض کردیم.» (گ ۹۲ ب).

«از آن طرف پهلوان بهزاد با بهروز عیار فتح سوسن شهر کرده بودند. چنانکه شنیدی.» (گ ۸۲ الف).

«اما تو بیا قصه ملک‌بهمن و خورشیدچهر بشنو. خواندیم در حضور دوستان که...» (گ ۱۲۵ ب).

این‌که این کتاب بازگو می‌شده است، دلیل بر آن نیست که مستقیماً از صورت شفاهی به صورت مکتوب درآمده و کسی در محفل هنگامه‌گستری سخنان شفاهی قصه‌گو را کتابت کرده

۱. بیغمی، محمد: داراب‌نامه، تصحیح ذبیح‌الله صفا، ج ۲، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم،

۲. داراب‌نامه بیغمی، ج ۲، ص ۷۶۹.

۱۳۸۱ ش، ص ۷۶۸.

باشد.^۱ در جابه‌جای کتاب از خواننده شدن آن یاد شده است که می‌تواند قرینه‌ای باشد برای این که فیروزشاه‌نامه را از روی متن برای شنوندگان می‌خوانده‌اند.^۲ مؤلف این قصه چون این کتاب را به منظور آن که قصه‌خوان از روی آن برای مردم بخواند نوشته است، عباراتی چون عرض کردیم، خواندیم، گفته شود و شنیدی را در جابه‌جای کتاب به کار برده است و یحتمل او همان محمود دفترخوان کاتب نسخه کتابخانه روان کوشکی بوده است و در نوشتن این متن از روایت مکتوبی که از کسی به نام مولانا محمد بیغمی در دست داشته استفاده کرده است. برای همین در جاهایی که خواسته است بگوید این کتاب را براساس روایت بیغمی نوشته، نام او را عیناً از آنچه از کتاب بیغمی در دست داشته است نوشته و توجه نکرده است بیغمی در کتاب خود از روی تواضع خود را «بندۀ ضعیف» معرفی کرده و برای خود دعا کرده است که «اصلح الله شأنه»، او نیز همین تعبیرات را برای بیغمی به کار برده است:

«اما ما آمدیم بر سر قصه و داستان صاحب محنت و واقعه، شاه آذربایگان، سلطان ملک مرند، شاهزاده مظفرشاه... از روایت بندۀ ضعیف فقیر نحیف دعاگوی جوانمردان و نیک‌خواه مسلمانان مولانای اعظم شیخ حاجی محمد بن شیخ مولانا علی بن شیخ مولانا محمد المشهور به بیغمی اصلح الله شأنه: خداش بیامرزد که هر آن‌کس که بدین محل برسد از نویسنده و خواننده و شنونده یک‌بار فاتحه‌الکتاب و سه بار قل هو الله احد بر روح و روان جمع‌کننده این کتاب بخواند.»^۳

به هر حال جمع‌کننده یا محرر این کتاب قطعاً بیغمی نیست. او کتاب بیغمی را در اختیار داشته است، از یک سو با احترام بیغمی را «مولانای اعظم» یاد کرده و از سوی دیگر نام بیغمی را براساس نوشته بیغمی عیناً با عنوانی چون «بندۀ ضعیف» نقل کرده است. همین بی‌توجهی را در مجلد سوم، متن حاضر، تکرار نموده است:

«مؤلف داستان روایت کرده است از تألیف اضعف العباد شیخ حاجی محمد ابن شیخ مولانا علی ابن شیخ حاجی محمد المشتهر به بیغمی.» (گ ۲۲۳ الف).

به هر تقدیر، شاید بیغمی – که از او هیچ اطلاعی در دست نداریم – نیز در روایت خود از نسخه‌ای مکتوب استفاده کرده است. این که در جایی از متن حاضر بی‌آن که ماجرای غرق شدن ملک بهمین و اردوان ذکر شده باشد، در حین وقایع قصه ناگهان و بی‌مقدمه به غرق شدن آنان اشاره شده است و بعداً این ماجرا ذکر گردیده است (گ ۱۳۰ الف - ۱۳۱ الف)، نشان می‌دهد که

۱. مرحوم صفا خلاف این نظر را داشته است. مقایسه شود با داراب‌نامه بیغمی، ج ۱، مقدمه، ص هشت؛ همان، ج ۲، ص ۷۷۰.

۲. این نکته را جناب آقای ایرج افشار به بنده تذکر فرموده‌اند که مانند همیشه نشان‌دهنده حدّ ذهن ایشان است.

۳. داراب‌نامه بیغمی، ج ۲، ص ۳۷۲؛ نیز برای شناخت تأثیر و کار محمود دفترخوان در تألیف این کتاب مقایسه شود با همان، ج ۲، ص ۳۰۳.

پردازنده یا نویسنده این کتاب، ماجراهای قصه را از آغاز تا انجام، می‌دانسته است و سهواً بی‌آن‌که ماجرای غرق شدن ملک بهمن و اردوان را ذکر کرده باشد، به آن اشاره کرده است. این خود نشان می‌دهد که تحریر حاضر، نخستین تحریر یا روایت از قصه فیروزشاه نیست.

با این‌که کاتب نسخه مورد نقل ما در اوایل قرن سیزدهم می‌زیسته است، از مقایسه این مجلد سوم با دو مجلدی که مرحوم دکتر صفا چاپ کرده است می‌توان دریافت که او در کتابت قصه بسیار امانت را رعایت کرده است و از لحاظ زبانی تفاوت چندانی بین این مجلد و مجلدات پیشین آن محسوس نمی‌شود و ظاهراً نسخه‌ای که کاتب نسخه دانشگاه اوپسالا از روی آن کتابت کرده نیز نوشته محمود دفترخوان کاتب نسخه کتابخانه روان کوشکی، بوده است. ابیاتی هم که در متن کتاب از شاعران گذشته نقل شده است از شاعرانی چون فردوسی، فخرالدین اسعد گرگانی، امیر معزی، نظامی و سعدی است و متأخرترین شعر آن از اوحدی (متوفی ۷۳۸) است، این خود نشان می‌دهد که کاتب قرن سیزدهم حتی در آوردن شعرها، نسبت به متن اصلی امانت‌دار بوده است. با این حال برخی قرائن هم دلالت بر تصرفات اندک او در متن دارد. برای نمونه واژه «رعنا» در مجلدات چاپ دکتر صفا دشنامی برای زنان است. مثلاً:

«چون ابوالخیر این سخن از آن بشنید آه از جانش برآمد. گفت: ای رعنا! بریده گیس تو چها می‌گویی.»^۱

این دشنام در قصه‌های کهن دیگر از جمله سمک عیار هم به همین صورت به کار رفته است: «پس برخاست پیش ابان دخت آمد. او را گریان دید. نارایانه در دست داشت، در سر و گوش ابان دخت نهاد و او را بسیار بزد، گفت: ای رعنا! این همه غصه از بهر تو می‌باید بردن.»^۲ اما این واژه در متنهای متأخرتر به صورت «نارعنا» به کار رفته است. برای نمونه در امیرارسلان آمده است:

«قمر وزیر که غیظ ملکه را دید، گفت: نارعنا! گیسو بریده، محض خاطر امیرارسلان رومی به من ناسزاگویی.»^۳

و یا در هفت لشکر (طومار جامع نقالان) آمده است:

«مهراب شاه گفت: ای گیسو بریده نارعنا! این چه فعل بود که در پیش گرفتی.»^۴

۱. داراب‌نامه بیغمی، ج ۱، ص ۶۱۱.

۲. ارجانی، فرامرزی خداداد: سمک عیار، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۲، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۸۵ ش، ص ۳۹۶.

۳. نقیب‌الممالک شیرازی: امیرارسلان، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، انتشارات جیبی، ۱۳۵۶ ش، ص ۲۵۶.

۴. هفت‌لشکر (طومار جامع نقالان)، از کیومرث تا بهمن، تصحیح مهران افشاری، مهدی مدایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۵.

کاتب نسخه ما نیز جز یک مورد که فراموش کرده است و این واژه را به صورت درست «رعنا» نوشته است (گ ۸۸ الف)، در موارد دیگر آن را به صورت «نارعنا» تغییر داده است. مثلاً: «بهروز عیار گفت ای نارعنا، یعنی من لایق تو نیستم.» (گ ۸۵ الف، نیز گ ۱۱۳ ب).

سبک و سیاق فیروزشاهنامه

مجلد سوم قصه فیروزشاه به همان سبک و سیاق دو مجلد پیشین آن است که مرحوم صفا تصحیح نموده است. در این مقدمه براساس همین متن حاضر برخی از ویژگیهای سبکی آن را متذکر می‌شوم خاصه این که شادروان دکتر صفا کمتر ویژگیهای سبکی کتاب را بیان کرده است.

۱) برخی ویژگیهای زبانی

- در ترسیم صحنه‌ها و وصف احوال شخصیت‌های قصه، فعل جمله‌ها بی‌قرینه یا به قرینه معنوی حذف شده است. مثال:

«فیروزشاه گفت ما را در پی یاران می‌باید بودن. شاید که یاران خود را از بند و زندان خلاص کنیم و عیاران در خانه‌ی اخی سعدان در اندیشه کار مبارزان ایرانی.» (گ ۴۵ ب).
 «چون شب درآمد اردوان در خانه تاریک گرسنه و تشنه و زخم‌دار و خون بسیار رفته. چون نیم شب بگذشت اردوان را ملک بهمن به یاد آمد.» (گ ۱۵۳ ب).
 - برای نشان دادن مهلت و فرصت خاصه اگر تعجیل و تأخیر در نظر باشد، از وجه مصدری استفاده می‌شود:

«تا او را برخاستن، اردوان چون باز گرسنه بر سینه دارادار نشست.» (گ ۵۵ الف).
 «تا او را سخن گفتن، جمله بندیان از جای برجستند.» (گ ۲۶۷ ب).
 «فیروزشاه به غایت ملول شد و گفت ای جوانمردان هر کس در میدان این حرامزاده مروید که عظیم کافری است. تا گفتن، قاهرشاه چون برادر خود را دید که گرفتار شد بی‌اختیار در میدان رفت.» (گ ۸ الف - ب).

- گاه فاعل بعد از فعل می‌آید: «شبرنگ گفت فردا بی‌شک می‌رسد ملک بهمن.» (گ ۵۳ ب).
 - در بسیاری از موارد متمم در آخر جمله و بعد از فعل ذکر شده است:

«دارادار را عجب آمد از هنر آن کودک.» (گ ۵۴ الف).
 «بازگفت از مکر کردن دانک عیار.» (گ ۳۳ الف).
 «شما را هرگز ندیدم در این شهر.» (گ ۱۲۲ الف).
 - گاه مفعول در آخر جمله می‌آید: «مظفرشاه خرم شد حکم کرد که بیارید عیاران را» (گ ۲۳ الف).

- گاه قید وصف و حالت پس از فعل ذکر می‌شود:
 «در میان آن قوم می‌آمد دست و گردن بسته.» (گ ۴۲ ب).
 «جوانان ایرانی را دید جمله مجروح.» (گ ۱۴۸ الف).
 - برخلاف آنچه امروزه معمول است اسم پیش از «چند» به «ی» اضافه نمی‌شود مثلاً:
 حکایت چند (گ ۲ ب) یا «سرهنگ چند آمدند.» (گ ۱۶۱ ب).
 - برای واژگانی نظیر «یکی» و «هر کس» و «هیچ کس» فعل جمع به کار می‌رود: «یکی بروید.»
 (گ. ۹۰ ب)؛ «هر کس رو به آرامگاه خود نهادند.» (گ ۱۲۹ الف)؛ «هیچ کس چیزی نخوردند.»
 (گ ۱۲۹ الف).

- فعل «رفت» در معنای «شد» بسیار به کار رفته است:^۱
 «در حیرت رفت.» (گ ۸۲ ب)؛ «در غضب رفت.» (گ ۹ ب).
 - فعل گرفتن در معنای آغاز شدن کاری، بسیار به کار رفته است:
 «چوب زدن گرفتند.» (گ ۴۷ ب). یعنی شروع کردند به چوب زدن.
 «گرد و غبار پیچیدن گرفت.» (گ ۵۰ ب). یعنی گرد و غبار شروع کرد به پیچیدن.
 - برخی از فعلهایی که در این متن بسیار به کار رفته و قابل توجه است به قرار ذیل است:
 از پای افتادن به معنی خوابیدن.
 باز دانستن به معنی فهمیدن، دریافتن.
 بر سر پای آمدن به معنی بیدار شدن.
 پرسش کردن به معنی احوال‌پرسی کردن.
 تفرّج کردن به معنی تماشا کردن و دیدن.
 خرّم شدن به معنی خوشحال شدن.
 درباقی کردن به معنی رها کردن و تمام کردن.
 دست‌برد نمودن به معنی انجام دادن عملیات جنگی، شبیخون زدن.
 دولت از کسی برگشتن به معنی ادبار و بدبخت شدن.
 راست آوردن یزدان به معنی توفیق دادن خدا.
 سفره کشیدن به جای سفره گستردن و سفره پهن کردن.^۲

۱. امروزه نیز در برخی از شهرها و نواحی خراسان از جمله مشهد، به جای «شد»، «رفت» را به کار می‌برند.
 ۲. امروزه زردشتیان یزد نیز سفره کشیدن را، خاصه درباره سفره‌های نذری، به جای سفره پهن کردن به کار می‌برند.
 بارها از سرکار خانم دکتر مزدپور این تعبیر را شنیده‌ام. در لهجه شیرازی نیز این تعبیر کاربرد دارد (با سپاس از جناب اکبر افسری).

شب بر سر دست برآمدن به معنی شب شدن.
 شفاعت کردن به معنی التماس کردن و اصرار ورزیدن.
 طرید کردن به معنی حرب بازی و جولان نمودن و دواندن اسب در میدان.
 طلب کردن و طلبیدن به معنی جست و جو کردن.
 غرق شدن تیغ یا تیر به معنی فرو رفتن تیغ یا تیر در بدن کسی.
 کار راستی کردن و کار سازی کردن به معنی مهیا کردن و آماده کردن. این افعال در اسکندرنامه و سمک عیار نیز به کار رفته است.

کوشیدن به معنی جنگیدن و نبرد کردن.
 کشان کردن به معنی نعش کش کردن، کسی را بر زمین کشاندن.
 مرکب بر کسی گرم کردن به معنی تاختن بر کسی.
 معلوم دانستن به معنی کشف کردن و دریافتن.
 معلوم کردن از چیزی به معنی دریافتن خبری، فهمیدن.
 نگران بودن به معنی نگریش و دیدن.
 واقع شدن به معنی ایستادن.
 - برخی افعال و جمله‌ها معنای کنایی و جنبه اصطلاحی دارد نظیر دهید که در حین جنگ به کار می‌رود و یعنی حمله کنید.
 حاضر وقت بودن یعنی هوشیار و مواظب بودن.^۱
 بگرد تا بگردیم که در جنگ به حریف گفته می‌شود.
 دست درست که گونه‌ای تشکر کردن است و امروزه در میان طبقه لات و جاهل هنوز متداول است.

بنده باشم که در مقام اطاعت و تواضع گفته می‌شود.
 - مانند دیگر قصه‌های نقالی حرف «که» کاربرد خاصی در نقل جمله‌ها و وصف صحنه‌ها دارد:

«چون قدم پیش نهادند تا پیش روند که در این دم دانک عیار رسید.» (گ ۲۲ ب).
 - «گویا» به جای «آیا» در جمله‌های پرسشی به کار می‌رود: «ای خاقان گویا خورشید چهر به چه طالع از مادر در وجود درآمده بود که قرار و آرامی ندارد.» (گ ۲۹۹ ب؛ نیز گ ۱۳ ب).
 - در مواردی بسیار «با» به جای «به» به کار رفته است:
 «بهباد مردم شهر را طلب کرد سفارش قاپور را با ایشان کرد.» (گ ۷۹ الف).

۱. این که امروزه در لهجه یزدی به جای «مواظب باش» می‌گویند: «هادر باش» ظاهراً تغییر یافته همین تعبیر است.

«عینه با آشوب گفته بود.» (گ ۲۱۰ الف).

«جمله با باد رفتار انعام کردند.» (گ ۵۲ الف).

«آن‌گاه بادورازیار پیردازیم.» (گ ۱۵۳ ب).

«گاه او» به جای «آن» به کار رفته است: «یک چوبه تیر دیگر مانده بود، آن تیر هفتم بود او را در کمان پیوست.» (گ ۱۷۲ الف؛ نیز ۵ ب).

«تعبیرهای «در حال» و «در ساعت» برای بیان فور و تعجیل بسیار به کار رفته است.

«واژه‌های «عظیم» به جای بسیار و «به غایت» به جای فراوان و بسیار، مکرراً در متن دیده می‌شود.

«به علامت تمام به معنی با درد و رنج و شکنجه بسیار کاربرد قابل توجه دارد. این تعبیر در سمک عیار هم آمده است.

«تعبیر «از گرد راه» برای بیان عجله و به معنی «به محض رسیدن» به کار رفته است مثال:

«سپاه ایران در رسیدند... از گرد راه جنگ می‌پیوستند.» (گ ۱۰۷ الف).

«حالی» به معنی اکنون و حالا در متن کاربرد بسیار دارد.

«سر» در شماردن افراد (مثلاً امیران) به کار می‌رود.

«دانگ، واحد برای زمان و اوقات شب و روز است.

«حمله واحد برای نیزه زدن است.

«سَرین در برابر پایین به معنای بالای سر آمده است: «خلق شهر بر سرینش نشسته بودند.» (گ ۷۱ ب).

«شیب به معنی زیر بسیار به کار رفته است: «عیاران از شیب تخت بیرون آمدند و مرا گرفتند.»

(گ ۱۴۶ الف).

«مهریار وزیر از شیب دار برفت.» (گ ۴۸ ب).

«این نامها و صفتها نیز در فیروزشاهنامه کاربرد قابل توجهی دارد:

انگشتی به جای انگشتی.

جعه به جای جاده.

خون گرفته به معنی اجل رسیده.

سر یلمان تیغ به معنی تیزی ضرب شمشیر.

سیاه قیطاس نام نوعی اسب و یا صفت برای اسب. (شاید هم اسب سیاه قیطاس اضافه

تشبیهی باشد). این تعبیر در مجلدات تصحیح مرحوم صفا هم به کار رفته است. یادآوری می‌شود

که در قصه حسین کرد شبستری نام اسب حسین کرد نیز قراقیطاس بود.

صورت حال به معنی ماجرا، شرح ماوقع.

عجب به جای عجیب.

غلبه به معنی شلوغ و انبوه بویژه انبوه مردم. این واژه در اسکندرنامه هم آمده است.

فرزانه در معنی شجاع، دلیر و جنگاور.

نعمت به معنی خوراک و غذا.

وجود به معنی کس: «کلکال در انتظار که دو وجود خود را بر مثال ترکان برآراسته رسیدند.» (گ ۱۳۳ الف).

استاد پیش از نقل شعرها به جای گوینده شعر هم چنان که در هفت لشکر (طومار جامع نقالان) نیز مکرراً به کار رفته است.

همت با همان مفهوم عرفانی آن به معنی نیروی معنوی که از افراد مقدس صادر می شود و کسب اراده قوی از باطن کسی، در این متن بارها به کار رفته است:

«بهزاد پیش فیروزشاه آمد و گفت ای شاهزاده همتی با من دار که در بیشه خواهم رفت.» (گ ۱۲۱ ب).

«اما باید که این سخن با کسی نگویی و ما را به همت یاری دهی که این کار به اقبال تو خواهیم کرد.» (گ ۹۵ الف).

۲) صناعات ادبی

فیروزشاهنامه را باید متنی حماسی محسوب کرد که به اقتضای حماسه بودن صنعت مبالغه و اغراق در آن فراوان است این اغرافها بیشتر در شمارشها است مثلاً هزار سرهنگ در خانه اخی سعدان می روند و ده هزار نفر به دنبال او و یارانش در کوچه راه می افتند (گ ۶۴ الف). یا بیست هزار کس به یکبار به پلتن حمله می کنند (گ ۴۰ ب).

- تشبیهات در فیروزشاهنامه بسیار متنوع است. بیشتر آنها حسی است و خاصه در وصف صبح و نیز وصف مرکب پهلوانان به تفصیل به کار رفته است. برای نمونه در وصف صبح آمده است:

«در آن شب هر دو سپاه در کارسازی حرب بودند تا وقتی که بازسفید سحر پرنان پیدا شد و ستارگان ثوابت را چون ارزن از این صحن فلک برچیدن گرفت، و خورشید جشمشید خرامان خرامان در مرغزار عالم درآمد و عالم را به نور خود منور گردانید.» (گ ۵۳ ب).

«شهباز گردون در فضای آسمان در پرواز آمد و بوم شب در کنج آسمان بگریخت و عالم روشن و نورانی شد.» (گ ۱۸۳ الف؛ برای برخی نمونه های دیگر - گ ۱۷۴ ب، ۱۷۸ الف).

و در وصف اسب ملک بهمن آمده است:

«برانگیخت آن مرکب بادر فتار کوه‌هنجار دریاگذار آهوتک آهن‌رگ کوچک‌سر و شیربر و جوزا دم سپرشم ماه‌پیشانی چو ابر نیسانی چون دریا در جوش چون پلنگ در خروش...» (گ ۲۱۹ ب؛ نیز گ ۱۱ الف).

- از تشبیه‌هایی که در این متن بسیار به کار رفته است تشبیه پهلوان ایرانی به شتر مست (گ ۴۰ الف). یا به شیر است (مثلاً گ ۴۰ الف، ۴۳ ب، ۹۴ الف، ۱۲۶ الف) و این که ایرانیان چون به سپاه دشمنان حمله می‌کنند مانند آن است که شیری به گله گوسفند حمله کرده و گوسفندان را متواری نموده است (مثلاً گ ۵۰ ب، ۵۶ ب، ۲۴۸ ب). هم‌چنین برای وصف شکستن سپاه یا هر چیز دیگری از تشبیه «مانند کرباس دریده شدن» استفاده شده است (مثلاً گ ۴۰ الف، گ ۲۶۳ الف).

- برای محاصره کردن کسی آمده است که او را چون حلقه انگشتی در میان گرفتند (مثلاً گ ۱۴۲ الف، ۲۴۸ الف، ۲۶۸ الف).

- برای ترسیدن بیشتر تشبیه «چون بید لرزیدن» به کار رفته است (مثلاً گ ۱۶ الف، ۴۳ ب، ۹۹ الف).

- تشبیه «چون خیار به دو نیم کردن» که در قصه‌های دیگر نیز بسیار ذکر شده، در این کتاب هم فراوان به کار رفته است (مثلاً گ ۲۶ الف، ۵۶ ب، ۱۵۲ الف، ۲۰۸ الف).

- در وصف این که در میدان جنگ کشته‌ها بر زمین می‌افتند تشبیه «مانند برگ خزان بر زمین فرو ریختن» بسیار به کار بسته شده است (مثلاً گ ۵۳ الف، ۲۲۱ ب).

- تشبیه سر به گوی (گ ۱۵ الف)، انسان به آفتاب (مثلاً گ ۵۶ ب، ۱۸۶ ب)، خورشید به گل سرخ (گ ۱۸۶ ب) و تیغ به الماس (گ ۵۶ ب) یا به قطره آب (گ ۱۳ الف) از دیگر تشبیه‌های قابل ذکر در این کتاب است.

- برخی از نمونه‌های تشبیه‌های بلیغ یا اضافه‌های تشبیهی در این متن عبارت است از: ابر بلا، سایبان اجل، طناب عمر، مقراض قضا، باد فتح و ظفر.

- سجع پرکاربردترین صنعت لفظی در کتاب حاضر است که نمونه‌هایی از آن ذکر می‌شود: «خواجه لیان گریان و نالان با دل بریان در آن دشت و بیابان می‌رفت.» (گ ۱۷۰ الف).

«سر و دست و پای در آن مرغزار چون برگ رزان در خزان ریزان شده بود.» (گ ۵۰ ب).

بسیاری از سجعها در معرفی قهرمانان به کار رفته است:

«آن شاهزاده ایران و توران و آن رستم زمانه و آن شجاع فرزانه تیغ برکشید.» (گ ۱۷۲ ب).

«آن مبارز روزگار در آن شب تار به کین آن غدار سمار به توفیق ملک جبار مرکب براند.»

(گ ۲۷۵ الف).

از کنایه‌هایی که در این متن بسیار به کار رفته است «عقل از سر کسی به در رفتن» برای بیان نهایت تحقیر است و یک نمونه ارسال مثل این است که: «بزرگان راست گفته‌اند که چهل سیاه را عقل خروسی نباشد.» (گ ۲۴۸ ب).

۳) موضوعات و مضامین

فیروزشاه‌نامه در شرح جهانگیری و جنگهای فیروزشاه پسر داراب و برادر دارای دارایان است. در مجلد حاضر بخشی بسیار از قصه درباره دلاوریهای ملک بهمن پسر فیروزشاه و ماجرای دلدادگی او به خورشیدچهر دختر شکمون‌خان است. این کتاب را باید از حماسه‌های مردمی محسوب کرد و در سراسر آن سخن از جنگ ایرانیان با اقوام دیگر نظیر ترکان و چینیان و هندوان است. به اقتضای این جنگها رجز و رجزخوانی یکی از مضامین پرتکرار در کتاب است (مثلاً گ ۳۸ ب، ۴۰ ب، ۴۹ الف، ۱۰۱ ب).

فضای قصه، فضای دوران باستان و ایران پیش از اسلام است. با این حال در متون زردشتی و بخش افسانه‌ای تاریخ ایران باستان هیچ سخنی از فیروزشاه پسر داراب نیست. نمی‌دانیم که آیا این قصه در ایران باستان هم رواج داشته است یا صرفاً در دوره اسلامی ساخته و پرداخته شده است. برخی از نامهای هندی متن حاضر نظیر «باسیدو» که باید تحریف شده «باسدیو» باشد^۱ و «کودریس» که در سندبادنامه به صورت «کوردیس»، پادشاه اقلیم هندوستان، دانسته شده است،^۲ نشان از کهنگی روایت دارد اما شواهدی بسیار نیز تأثیر و نفوذ فرهنگ اسلامی را در این متن نشان می‌دهد. مثلاً نعوذ بالله در هر سه مجلد کتاب فراوان ذکر شده است و یا ملک بهمن برای فراخواندن به طعام می‌گوید بسم الله و صبحگاهان نماز صبح به جای می‌آورد (گ ۲۰۶ ب). بهزاد، پهلوان ایرانی، هنگامی که متعجب می‌شود می‌گوید الله اکبر (گ ۱۲۳ الف) و یا در جایی از متن مثل عربی «الصبر مفتاح الفرج» (گ ۱۲۷ ب) و «کن فیکون» که سخن قرآن است (گ ۲۸۶ الف) به کار رفته است.

در این متن ایرانیان یزدان پرستند که گاه از یزدان پرستی به «مسلمانی» نیز تعبیر شده است، و دشمنان آنان کافر، بت پرست و آتش پرستند (گ ۴۳ ب، ۱۸۹ الف، ۱۹۰ الف). قهرمانان اصلی کتاب، فیروزشاه و پسرش ملک بهمن، فرخنده و صاحب‌قرائند و برای همین همیشه پیروزمند و کامیابند (گ ۲۰۸ ب - ۲۰۹ الف، ۲۲۷ ب).

۱. یادداشت‌های ایرج افشار در پیوستهای اسکندرنامه، به کوشش ایرج افشار، تهران، نشر چشمه، چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۶۳۹-۶۴۰.

۲. ظهیر سمرقندی، محمد بن علی: سندبادنامه، به اهتمام و تصحیح و حواشی احمد آتش، استانبول، چاپخانه وزارت معارف، ۱۹۴۸ میلادی، ص ۳۱.

فقط یکبار چون فیروزشاه خبر فتح شهر سمعاد را می شنود و دچار نخوت و تکبر می شود، دولت از او برمی گردد و ندانسته از دست لندیور زهر می خورد و بیماری شود (گ ۲۰۲). ظاهراً صاحب قرانی در این قصه جایگزین داشتن فره ایزدی شده است و ماجرای نخوت فیروزشاه یادآور تکبر ورزیدن جمشید و دور شدن فرزندان از اوست.^۱

شاه و شاهزاده در فیروزشاهنامه خجستگی و قداستی خاص دارند و از این روست که پهلوانان از باطن آنان همت می طلبند و به اقبال آنان به میدان نبرد می روند (مثلاً گ ۲۷ ب، ۵۴ ب، ۵۷ الف، ۶۰ الف). این موضوع در سمک عیار نیز مذکور است:

«سمک عیار گفت ای استاد، به همت تو و به اقبال شاهزاده عقل داده است مرا که آنچه گویم بتوانم.»^۲

«سمک عیار گفت ای شاهزاده، بنده را دستوری ده... آن گاه به اقبال تو مه پری را اگر بر اوج فلک است تا تحت زمین، سمک او را به دست آورد.»^۳

در کنار شاهزادگان و پهلوانان، عیاران حضور دارند که به آنان مدد می رسانند. برای پهلوانان و عیاران آنچه بسیار اهمیت دارد بلندآوازی و به مردی یا عیاری نام داشتن است (مثلاً گ ۴۳ الف، ۴۵ ب، ۱۶۸ الف).

یکی از موضوعات مکرر در این کتاب وصف شگردهای عیاری و طواریهای عیارپیشگی است نظیر نقب زدن که به صورت نقم زدن هم آمده است، صورت مبدل کردن و داروی بیهوشی به حریفان خوراندن. نمونه جالب شگردهای عیاران را در ماجرای که فرامرز جراح ایرانیان را از زندان چینیان رها می سازد می توان دید.

ایرانیان در این کتاب به مروّت و فتوّت مشهورند (گ ۶۹ الف، ۲۳۰ الف). کتاب حاضر یکی از منابع مطالعه درباره فتوّت یا جوانمردی خواهد بود. اخی سعدان در این قصه نمونه یک جوانمرد است که هرگز دروغ نمی گوید و با این که دو فرزندش را می کشند هرگز راز فیروزشاه را فاش نمی کند و مأوای او را نشان نمی دهد (گ ۶۵ الف - ۶۶ الف). با این حال چون جوانمرد است قاتل فرزندان خود را می بخشد (گ ۱۱۰ ب). پردازنده این کتاب ستایشگر آیین جوانمردی است و هم چنین مخاطبان خود را به پاسداری از مرز و بوم ایران زمین و پاسداشت فرهنگ اصیل ایرانی که آمیخته به آزادگی و رادمردی است تشویق می نماید. بزرگداشت ایران زمین همانند شاهنامه در این متن نمودار است چنانکه پردازنده کتاب ابیاتی از اسرارنامه عطار

۱. - فردوسی، ابوالقاسم: شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر یکم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ

۲. سمک عیار، ج ۱، چاپ آگاه، ص ۱۵۶.

اسلامی، ۱۳۸۷ ش، ص ۴۵.

۳. همان، ص ۱۶۷.

را به عنوان وصیت فیروزشاه به مهریار وزیر نقل کرده و در بیت آخر واژه «پیران» را به «ایران» تغییر داده است:

گرامی دار ایران کهن را که در پیری بدانی این سخن را^۱ (گ ۱۲۵ ب)
یکی از جمله‌هایی که در این کتاب، خاصه در دو مجلد پیشین آن، تکرار می‌شود این است که: «خواندیم در حضور جوانمردان.» جمله یادشده می‌تواند دلالت باشد بر این که قصه‌خوانان، فیروزشاه‌نامه را برای اهل فتوت می‌خوانده‌اند. این هم که در قرن نهم، حسین واعظ کاشفی بخشی از فتوت‌نامه سلطانی را به قصه‌خوانان و افسانه‌پردازان اختصاص داده است،^۲ ارتباط آنان را با آیین فتوت تأیید می‌کند.

به هر حال، فیروزشاه‌نامه تنها برای سرگرمی و لذت مخاطبان پرداخته نشده است و پردازنده آن تعلیم جوانمردی و خصلت‌های نیک را نیز در نظر داشته است.

چند اشاره

برخی از ابیاتی که در این کتاب آمده است مطابقت دارد با همان مضامینی که به نثر پیشتر از آن ابیات یا پس از آنها ذکر شده است. این دست از شعرها که سراینده آنها معلوم نیست، و برخی از آنها بسیار سست است، به نظر می‌رسد سروده پردازنده کتاب باشد که ظاهراً همان محمود دفترخوان است.

فیروزشاه‌نامه از لحاظ این که شرح جهانگیری فیروزشاه پسر داراب اول و برادر داراب دوم است به اسکندرنامه می‌ماند با این تفاوت که در اسکندرنامه، اسکندر که غیرایرانی بود به پسر داراب اول و برادر داراب دوم تبدیل شده است.

به نظر این جانب زبان فیروزشاه‌نامه به زبان سمک عیار بیش از هر کتابی شباهت دارد و همان‌گونه که استاد معظم، جناب آقای دکتر محمدامین ریاحی تعبیرات مشترک و مشابه فراوانی را میان سمک عیار و شعر حافظ یافته‌اند،^۳ به نظر می‌رسد واژگان و تعبیرات مشابه میان فیروزشاه‌نامه و شعر حافظ نیز قابل بررسی است.

این کتاب از افتخارات و پیرومندی ایرانیان در دوران باستان سخن می‌گوید و در این موضوع ظاهراً متأثر از شاهنامه فردوسی است هم‌چنان که در جابه‌جای کتاب اشعار شاهنامه را نیز

۱. - عطار نیشابوری، فریدالدین محمد: اسرارنامه، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، سخن، ۱۳۸۶ ش، ص ۲۲۲-۲۲۳. این نکته را استاد دکتر شفیعی کدکنی پس از چاپ نخست متذکر شدند. با سپاس از ایشان.

۲. فتوت‌نامه سلطانی، به اهتمام محمدجعفر محجوب، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۴۵۰ ش، ص ۳۰۳-۳۰۵.

۳. ریاحی، محمدامین: گلگشت، تهران، علمی، ۱۳۶۸ ش، ص ۱۵۷-۱۶۶.

نقل کرده است و اصولاً همان حسّ ایران دوستی و بزرگداشتِ فرهنگ ایرانی را که شاهنامه‌القاء می‌کند، فیروزشاهنامه هم با لحنی حماسی به مخاطبان خود می‌آموزد. با توجه به این که فیروزشاهنامه پس از حمله مغول به ایران و در عهد تیموریان پرداخته و تألیف شده است، می‌توان دریافت که پردازنده آن چه خدمت شایسته‌ای به فرهنگ ایرانی کرده است. مطالعه تاریخ پرفراز و نشیب مردم ایران نتیجه می‌دهد که هرگاه اقوام بیگانه بر این کشور تسلط یافته‌اند و یا به گونه‌ای مردم ایران تحقیر شده‌اند، یادکرد از دوران باستان ایران و روزگاران فخر و شکوه ایرانیان باستان در میان مردم ایران رواج یافته است.

تحقیقات و تألیفات درباره فیروزشاهنامه

هنگامی که در سال ۱۳۳۹ ش. نخستین مجلد فیروزشاهنامه به تصحیح شادروان دکتر ذبیح‌الله صفا با عنوان داراب‌نامه منتشر شد، همزمان مرحوم دکتر محمدجعفر محجوب و مرحوم استاد محمد پروین گنابادی هر یک مقاله‌ای را در معرفی آن به چاپ رساندند. بخش نخست مقاله دکتر محجوب زودتر در فروردین ۱۳۴۰ در راهنمای کتاب و بخش دوم آن در اردیبهشت ۱۳۴۰ در همان مجله به چاپ رسید. مقاله مرحوم استاد پروین گنابادی در اردیبهشت ۱۳۴۰ در مجله سخن منتشر شد.

محجوب در مقاله خود پاره‌ای از مطالب مجلد نخست داراب‌نامه بیغمی را نقل کرده و براساس اشتباه دکتر صفا او نیز پنداشته است که فیروزشاه در این کتاب جایگزین دارای دارایان یا همان داراب دوم شده است (ص ۴۴ - ۴۵) در صورتی که متن حاضر نشان می‌دهد که فیروزشاه برادر داراب دوم است. او در بخش دوم مقاله خود برخی از اشتباهات دکتر صفا را در تصحیح مجلد اول متذکر شده است (ص ۱۵۳ - ۱۵۴).

مرحوم پروین گنابادی خلاصه‌ای از مجلد اول را با قلم توانای خود برای خوانندگان بیان کرده و به نحوه پردازش قصّه و صحنه‌آرایی‌های پردازنده قصّه توجه نموده است و برخی از ویژگی‌های زبانی داراب‌نامه بیغمی (فیروزشاهنامه) را متذکر گردیده است (ص ۱۰۲ - ۱۰۷). او درباره فیروزشاهنامه و سمک عیار گفته است که:

«... دو کتاب مزبور آن‌گاه که همه مجلدهای آنها به چاپ رسد و در دسترس شیفتگان نثر فارسی قرار گیرد، از لحاظ داستانهای کهن ملی و قهرمانی و حماسی همان منزلتی را در نثر خواهند داشت که شاهنامه در نظم دارد.» (ص ۹۳).

با این حال شگفت‌انگیز است که از زمان تألیف مقاله استاد پروین گنابادی تا به امروز، تا آن‌جا که نگارنده می‌داند، هیچ یک از فرهیختگان ایرانی مطلبی را در اهمیت فیروزشاهنامه منتشر نکرده‌اند.

سالها بعد مرحوم محبوب بخشی کوتاه از متن حاضر، یعنی مجلد سوم فیروزشاهنامه، را تصحیح کرد و همراه با ترجمه بخشی از کتاب ریشه‌های تاریخی قصه پروپ^۱ دربارهٔ ازدها، به صورت یک مقاله با عنوان «ازدها کشتن ملک بهمن صاحب قران پسر فیروزشاه» در مجله ایران‌شناسی (سال سوم، شماره ۲، تابستان ۱۳۷۰ ش) به چاپ رساند. همان مقاله در کتاب ادبیات عامیانه ایران که مجموعه مقاله‌های مرحوم محبوب است نیز مندرج است (به کوشش دکتر حسن ذوالفقاری، نشر چشمه، ۱۳۸۲ ش، ص ۹۲۱ - ۹۵۰).

نزدیک به سی و چهار سال پیش دکتر ویلیام هنوی^۲، استاد بازنشسته دانشگاه پنسیلوانیای آمریکا، دو مجلد داراب‌نامه بیغمی (فیروزشاهنامه) را تلخیص و به انگلیسی ترجمه کرد و به نام *Love and War* (عشق و جنگ، نیویورک، ۱۹۷۴ م.) منتشر نمود. هنوی هم‌چنین مقاله‌های «بیغمی» و «فیروزشاهنامه» را برای دانشنامه ایرانیکا تألیف کرده است.

امروزه که دانشنامه‌نگاری در ایران رواج یافته است لابد مقاله‌هایی دربارهٔ داراب‌نامه بیغمی یا فیروزشاهنامه در دانشنامه‌های ایران به چاپ خواهد رسید. تا آن‌جا که می‌دانم دکتر محمود امیدسالار مقاله «داراب‌نامه» (شامل داراب‌نامه طرسوسی و داراب‌نامه بیغمی) را برای دانشنامه جهان اسلام تألیف کرده است که در آینده به چاپ خواهد رسید. دکتر علی بلوکباشی نیز مقاله‌ای را دربارهٔ داراب‌نامه بیغمی (فیروزشاهنامه) در راج‌نامه دکتر ذبیح‌الله صفا (به کوشش آقای سیدعلی آل داوود، نشر میراث مکتوب) به چاپ خواهد رساند.

این مقدمه را با سپاسگزاری از همه کسانی که در طبع و نشر کتاب حاضر به گونه‌ای همکاری داشته‌اند به پایان می‌برم:

از دوست گرانقدر و استاد دانشمند، جناب آقای ایرج افشار که شرف همکاری با خویش را در تصحیح و نشر این‌گونه متون داستانی به بنده بخشید، و مقدمه را مطالعه و اصلاح فرمود و نکات ارزنده‌ای را یادآوری نمود، بسیار سپاسگزارم. از زمانهای گذشته که بسیار جوان بودم و برای آینده مقاله می‌نوشتم، تا امروز که قریب به بیست سال دوستی ما دوام یافته است و برای ثمره همکاریهای بیشتر به آینده امید بسته‌ایم، همواره رهین بزرگ‌منشی و محبت‌های او بوده‌ام. به قول خواجه شیراز:

یار ماست چه حاجت که زیادت طلبیم دولت صحبت آن مونس جان ما را بس
از همسر فاضل و عزیزم، سحر فضل‌اللهی، که در طی مراحل سنگین تصحیح متون و

تحقیقات ادبی صبورانه با این جانب همراهی کرده است و در حین تألیف مقدمه حاضر، هنگامی که از بیماری و فرط خستگی توان نوشتن را نداشتم، او مهربانانه قلم به دست گرفت و مطالب را گفتم و او نوشت، نهایت سپاس را دارم.

از بانوی بزرگوار سرکار خانم سهیلا بابایی و همکارشان بانو صدیقه شایسته شیران که با مهارت این کتاب را از روی عکس نسخه خطی کتابخانه دانشگاه اویسالا به صورت چاپی درآورده‌اند و برای طبع آن زحمات بسیاری را تحمّل فرموده‌اند، سپاسگزارم.

از دوست دانشمند، جناب دکتر محمود امیدسالار که از سر لطف یکبار مقدمه حاضر را مطالعه فرمود سپاس دارم.

از دوست جوان و فاضلم، آقای پژمان فیروزبخش که به یاری رایانه هرچه را خواسته‌ام، برای بنده جست و سرایندگان اشعار متن حاضر را به توسط نرم‌افزار و رایانه معلوم کرد و هم‌چنین برخی از خطاهای ما را در تصحیح شعرهای متن اصلاح نمود، کمال سپاس را دارم.

انجام سخنم حمد و ستایش پروردگار مهربان، حضرت حق - عزّوجلّ - است که به این بنده ضعیف و کوچکی خود توفیق خدمت کردن به زبان و ادبیات فارسی و درواقع توفیق خدمتگزاری مردم ایران را عطا فرمود - که سعدی عزیز و خردمند گفت: طریقت به جز خدمت خلق نیست.

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه اُنِیب

مهران افشاری

تهران، شهریور - آبان ۱۳۸۷

تجدیدنظر در شهریور ۱۴۰۲